

« نامه ماهانه ادبی ، تاریخی ، علمی ، اجتماعی »

شماره - چهارم

تیر ماه

۱۳۵۴

# آب انوار

سال پنجاه و هفتم

دوره - چهل و چهارم

شماره - ۲

تأسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

( مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی )

( صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحیدزاده دستگردی - نسیم )

( دبیر اول : محمد وحید دستگردی )

دکتر محمد وحید دستگردی

## آیا سانسور مطبوعات و دیگر

## وسائل ارتباط جمعی لازم است ؟

ناکامی به طبع آدمی خوشایند نیست لکن مصائب و آلام واقعی زندگی  
هنگامی شروع می شوند که آدمی به آنچه در اندیشه دارد دست می یابد .  
اکنون قریب یکصد سال است که گروهی عظیم از هوشمندان و اندیشمندان  
و ترقی خواهان علیه هر گونه سانسور مطالب و موضوعات هنری و ادبی داد  
سخن در داده و مقالات و کتابهای بیشمار پرداخته اند .

اشاعه این فکر و اندیشه مخصوصاً در ده سال اخیر تا بدان پایه و مایه بوده است که در اکثر کشورهای جهان دادگاهها و مراجع قانونی را به تسلیم وا داشته است بترتیبی که سانسور مطبوعات در غیر موارد سیاسی اکنون خیلی بندرت اعمال میشود .

اکنون که این آرزو برآورده شده است آیا میتوان آنرا توفیقی مسرت انگیز بشمار آورد ؟ جواب این سؤال منفی است چونکه نتایج این کار آنطور که انتظار میرفته مطلوب و مطبوع نبوده است و اغلب طرفداران مکتب فکر و رفتار آزاد اذعان کرده اند که این کار به آن نتیجه ای که منظور نظر آنها بوده است نرسیده است .

آنها به جهانی می اندیشیده اند که در آن آثاری مانند هوس زیردرخت نارون بقام اوژن اونیل یا اولسیس بقلم جیمز جویس بدون هیچگونه جلو گیری و دخل و تصرفی نوشته و چاپ و تکثیر شوند . البته آنها به این هدف رسیده اند و علاوه بر آن دنیائی هم بوجود آورده اند که هم جنس بازی درملاء عام رواج پیدا کرده است ، زناکاران حرفه ای روی صحنه برای تماشاگران برنامه اجرا می کنند و روزنامه ها و مطبوعاتش مشحون از مطالب و موضوعات غیر اخلاقی و پوچ و بی معنی شده است .

آیا این بی بند و باری به زبان تمدن است ؟ آیا این آشوب و نابسامانی نوعی خلاء فرهنگی است ؟ آیا کتاب هرگز اخلاق کسی را فاسد کرده است ؟ شگفت آنکه این سؤال اخیر توسط همان کسانی مطرح شده است که خود آنها معتقدند آگهی های تبلیغاتی در روزنامه ها و مجله ها و نشان دادن اعمال تجاوزکارانه از طریق سینما و تلویزیون شدیداً به فساد اخلاق جامعه

کمک میکنند. حتی استادان و معلمان نیز که سرتاسر زندگانی آنها در تحقیق و تتبع و پیدا کردن جواب این گونه سئوالات صرف می شود در نهایت صمیمیت این سؤال را مطرح کرده و از صاحب نظران خواسته اند تا بدان پاسخ گویند. گذشته از همهٔ اینها اگر معتقد باشیم که کتاب هرگز اخلاق کسی را فاسد نکرده ناگزیر باید قبول کنیم که کتاب در راه اصلاح و پرورش ذهن هیچ فردی هم مؤثر نبوده است و یا بعبارت دیگر باید قبول کنیم که هنر اخلاقاً چیزی بی ارزش و بی اهمیت و تعلیم و تربیت هم اخلاقاً موضوعی غیر قابل توجه در جهت اصلاح جامعه است.

البته باید اذعان کنیم که تعیین اثرات يك كتاب و يايك نمايشنامه روی خواننده کاری بسیار دشوار است. ولی این نکته را نیک می دانیم که طرز و روش استفاده از ذهن و اندیشه است که به شخصیت هر فردی شکل میدهد و او را بعنوان فردی با خصوصیات ذهنی و شخصی معین از افراد دیگر متمایز میکند. و دلیل اینکه افرادی که به این مسأله اعتقاد دارند لکن بجهانی آنرا تکذیب میکنند تنها تعصب و مقاومت نابجای آنها در برابر کلمهٔ سانسور است و نتیجهٔ این تعصب و مقاومت چیزی جز اشاعهٔ روز افزون موضوعات و مطالب پوچ و بی معنی و خلاف اخلاق نخواهد بود.

برای همهٔ ما مسلم است که مقامات مسؤول باید حدی برای این گونه اقدامات تعیین کنند و برای جلوگیری از گسترش اینگونه افکار و اندیشه ها که از طرف فرد و یا گروهی از افراد عنوان میشوند وارد عمل گردند. مدیر يك تئاتر ممکن است بتواند شخصی را پیدا کند که آن شخص مایل باشد روی صحنه دست بخود کشی بزند لکن ما انجام دادن چنین کاری را اجازه نخواهیم داد و

من شخصی رانمی شناسم که معتقد باشد که ما باید اجازه دهیم که افراد در ملاء عام به کارهای قهرمانانه پردازند و با استفاده از شمشیر با همکدیگر جنگ کرده یکدیگر را بکشند.

هیچ جامعه‌ای نمیتواند نسبت به تفریحات دسته جمعی افرادش بینفاوت باشد. خرس بازی و خروس بازی را بخاطر ترحمی که نسبت به حیوانات داریم ممنوع کرده اند لکن دلیل اصلی این کار آنستکه تماشای این قبیل صحنه‌های ناهنجار مبانی اخلاقی مردمی را که شاهد این صحنه‌ها هستند سست و سبعت و اخلاق نامردمی را در آنها تقویت میکند. در اینجا این سؤال مطرح میشود که آیا انتشار صور قبیحه و مطالب مغایر اخلاق و عفت نیز اخلاق جامعه را فاسد کرده آنرا در طریق سبعت سوق میدهد. جواب این سؤال بلا تامل مثبت است. گذشته از آن در این مقوله يك كتاب و يايك فيلم مطمح نظر نيست بلکه مطلب مورد نظر ما تمايل و رغبت اكثر افراد است به این قبیل موضوعات بی معنی و بی مغز که متأسفانه مجموعه فرهنگ و ادب و اخلاق ما را مورد تاثیر قرار داده است.

به عقیده اینجانب هدف غائی از انتشار صور قبیحه و مطالب مغایر اخلاق و ادب تضعیف صفات عالی انسانی، کوچک کردن انسانها و محروم کردن آنها از ابعاد خاص انسانی است. مردی مشهور را در نظر خود تصور کنید که در اثر ابتلاء به يك بیماری سخت روی تخت بیمارستان در حال احتضار است. اعضای داخلی بدن او بکلی از کار افتاده اند. از شدت درد بحالت اغماء فرورفته بترتیبی که دیگر نه خودش را میشناسد و نه مارا. در این حالت به آسانی میتوان يك دوربین تلویزیون را در اطاق او قرارداد و این صحنه الم انگیز را به تمام مردم جهان

نشان داد. لکن این کار را نمیکنیم و یالاقل در زمان کنونی اجازه این کار را بخود نمیدهیم چون چنین عملی را تجاوز به حریم حقوق خصوصی و شخصی انسان میدانیم و آنچه این صحنه را زشت و ناهنجار میسازد آنستکه در صورت انجام دادن چنین عملی ما شاهد خاموش شدن انسانیت در يك موجود انسانی خواهیم بود.

شهوت و میل جنسی نیز مانند مرگ هم جنبه انسانی دارد و هم جنبه حیوانی. در این عمل حیوانی عواطف و احساسات انسانی نیز دخالت دارند. اما اگر این کار در ملاء عام انجام گیرد بیننده نمیتواند عواطف و احساسات لطیف انسانی را مشاهده کند بلکه جنبه های حیوانی آنرا مورد ملاحظه قرار خواهد داد و بهمین دلیل است که اکثر عشاق بهنگام عشقبازی ترجیح میدهند در خلوت و تنهایی باشند چون انسان وقتی میتواند عشق بورزد و لطیف ترین احساسات خود را آشکار سازد که با معشوق خلوت کند و این یکی از صفات متمیزه او از حیوانات است. اگر عشقبازی در ملاء عام باشد مرتبه آن از يك رابطه لطیف انسانی به يك ارتباط سخیف حیوانی تنزل پیدا میکند.

حتی اگر همه این مراتب را بپذیریم مسلماً این موضوع مطرح خواهد شد که حفظ شئون آدمی امری کاملاً ضروری است و رفتار انسان باید درخور مقام و مرتبه انسانی او باشد. کسانی که با هر گونه سانسور مخالفند و معتقدند که انسان بهر طریقی که مایل است میتواند رفتار کند میگویند که رقابت آزاد در بازار فرهنگ و ادب خود به خود این مساله را حل کرده مشکل را از میان بر خواهد داشت و مردم بمرور زمان خود به خود از تماشای صور قبیحه و خواندن مطالب مخالف اخلاق سیر شده آنها را کنار خواهند گذاشت.

البته بنظر اینجانب این استدلال به دلایل روانشناسی و سیاسی صحیح نتواند بود. بنظر نگارنده مشاهده صورت قبیحه و خواندن مطالب مغایر اخلاق نوعی وازدگی جنسی در انسان به وجود خواهند آورد. لذتی که انسان از دیدن صورت قبیحه و مطالعه مطالب غیر اخلاقی کسب میکند لذتی ابتدائی و غیر واقعی است و یا بعبارت دیگر نوعی تهییج مصنوعی اندیشه است و مردمی که به این کار عادت کنند از ادامه آن خسته نخواهند شد همچنانکه بیماران مبتلا به سادسم از اعمال خشونت بار و توأم با بیرحمی و سنگدلی خود خسته نمیشوند. بعبارت دیگر این کار هم مانند همه اعمال ابتدائی و حیوانی میتواند بصورت يك بیماری دائم و ثابت روانی درآید. و این بیماری روانی در مقیاس وسیع صرف نظر از زیانهای بیشمار دیگرش تمدن و انسانیت را مورد تهدید قرار خواهد داد.

از نقطه نظر سیاسی یکی از آثار مشاهده صورت قبیحه و خواندن مطالب غیر اخلاقی همین تأثیر سوئی است که بر تمدن میگذارد و اثر زیان آور دیگرش در جهت ارتباطی است که صورت قبیحه و مطالب غیر اخلاقی با آزادی و آزادمنشی دارد و زیانی است که به زندگی اجتماعی که اساس و پایه حکومت مبتنی بر آزادی است وارد میکند.

در زمان کنونی مفهوم آزادی را چنین تعریف کرده اند که آزادی عبارت از قواعد و مقرراتی است که تحت این مقررات حکومت اکثریت و حقوق اقلیت بنحوی شایسته و مطلوب و بطور تساوی ملحوظ گردیده است و بدین ترتیب تشکیلات سیاسی منحصر به قواعد و قوانین بسیار روشن و واضح و اساسی شده است.

تا آغاز قرن هجدهم آزادی مفهومی دیگر داشت و در این مفهوم قدیم

کیفیت زندگی اجتماعی بسیار مهم شمرده میشد و مفهومی که از آن استنباط میگردید این بود که آزادی نوعی حکومت بر خود است و هنگامی فرد میتواند از این آزادی برخوردار باشد که خود، ارزش حکومت کردن داشته باشد. علتش آنست که شرط اصلی حکومت بر خود مبتنی بر شخصیت و منش افرادی است که حکومت میکنند و مفهوم قدیم آزادی روی شخصیت و منش تاکید بسیار داشت و بدین ترتیب صور قبیحه و مطالب غیر اخلاقی بهیچوجه در آن راهی نداشت. امور غیر اخلاقی شدیداً تحت سلطه آن بود و به مردم هم اجازه نمیداد که در طریق غیر صواب گام بردارند و نفس خود را فاسد و مضمحل کنند.

آیادر زمان کنونی يك انسان روشن فکر و آزادمش به سانسور و سایل ارتباط جمعی معتقد است؟ مسلماً چنین است و او باید سانسوری را که بر اساس اصول صحیح استوار باشد بپذیرد.

فکر نمیکنم در چنین طرز تلقی تضادی موجود باشد. اکنون قوانینی داریم که در مورد جلوگیری از استعمال الکل و مواد مخدر و توتون وضع شده اند ولی منظور از وضع این قوانین آن بوده است که مردم را از طریق روشن کردن اذهان آنها از خرید و استعمال الکل و مواد مخدر و توتون باز دارند. بدین جهت سیگار کشیدن را جرم جنسی به حساب نیاورده اند اما به دلائل استوار منطقی تبلیغ آنرا از طریق تلویزیون ممنوع کرده اند و اصولاً کار محدود کردن آزادی فردی کاری غیر اصولی نیست و این کار مشروط بر آنکه با توجه به جمیع جهات اعمال شود به سود فرد و جامعه خواهد بود.

بنابراین اشکالی نخواهد داشت که بر کار مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی سانسوری بر اساس اصول منطقی اعمال شود. در انگلستان تا چند سال

قبل هر گونه نمایشی آزاد بود لکن نمایشهایی که جنبه غیر اخلاقی داشت منحصرأ در محل های کاملاً خصوصی اجرا میشدند. در کتابخانه های عمومی ایالات متحده آمریکا بعضی کتابها را منحصرأ در اختیار افراد بالغ قرار میدهند و مطالعه بعضی از کتابها را هم منحصرأ در داخل کتابخانه اجازه میدهند و هیچ فردی نمیتواند این گونه کتابها را به هر منظور که باشد از کتابخانه خارج کند.

بنابر این در این هر دو کشور افراد معدودی که مایل به مطالعه کتابها و یا دیدن نمایشهای غیر اخلاقی هستند میتوانند به منظور خود نائل آیند. بدین ترتیب تاثیر سوء این گونه مطالب غیر اخلاقی بسیار محدود گردیده و به زندگی اجتماعی نیز لطمه ای بسیار ناچیز و قابل اغماض وارد میشود.

البته این اصل مسلم و تاحدی غم انگیز را هم باید در نظر آورد که هر روشی که برای سانسور در نظر گرفته شود در بعضی موارد به زیان بعضی کارهای مهم هنری و ادبی تمام خواهد شد بدین معنی که اگر افراد نا آشنا به امور ادبی و هنری متصدی سانسور گردند بعضی آثار لطیف عشقی را در زمره مطالب غیر اخلاقی و بعضی نمایشنامه های سنگین را که هدفی اخلاقی و اجتماعی بر آنها مترتب است در زمره نوشته های زاهدانه و نامطلوب به شمار خواهند آورد و از انتشار آنها جلوگیری خواهند کرد. البته این امر را باید از نتایج نامطلوب سانسور غیر منطقی به حساب آورد لکن من حیث المجموع منافع سانسور در صورتیکه به نحو صحیح انجام پذیرد از زیانهای آن خیلی بیشتر است.

اگر به تاریخ ادبیات جهان و مخصوصاً به تاریخ ادبیات انگلیس و آمریکا نظر افکنیم میبینیم سانسوری که بر مجموع آثار ادبی این دو کشور اعمال شده چندان لطمه ای به عظمت آن وارد نکرده است و این نکته مسلم است که آثار

شیوای ادبی هرگز از این بابت زیان ندیده است. از طرف دیگر هنگامی که هیچ نوع سانسوری در میان نبوده است شاهکارهای ادبی هم یکی پس از دیگری به جهان دانش و ادب عرضه نشده است

من حتی معتقدم در زمان کنونی که سانسور به همان شدت و حدت سابق اعمال نمیشود آثار چندان بدیعی ظاهر نشده اند. بنظر من بازار فرهنگ و ادب جهان مخصوصاً بازار فرهنگی آمریکا در زمان کنونی از کتابهای غیر اخلاقی، فیلمهای ناهنجار و نمایشنامه‌های منافی عفت و عصمت پر شده است و آزادی بدون قید و شرط هیچگونه کمکی به توسعه و اصلاح اوضاع و احوال فرهنگی نکرده است و من بی‌پرده و با جرأت ادعا میکنم که در یک جامعه آزاد و پیشرفته اگر میخواهیم کیفیت زندگانی اجتماعی بالا رود و آثار شیوا و لطیف علمی و ادبی از قلم اندیشمندان بر بیاض کاغذ نقش بندد باید از سانسوری که بر اصول علمی و منطقی استوار باشد مدد جوئیم و به اوضاع آشفته کنونی که نتیجه اش جز اشاعه افکار سست و سخیف نیست پایان دهیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چون آوارگان برای میرویم که آخری ندارد و بکوهها و درهها پناه مبریم که زبان ندارند موجه‌ای دریاها خود را بروی هم میریزند و فریاد میکنند چه آنها هم چون ما از آوارگی خورد ناراضی هستند و شاکمی .

از کتاب : ( اورا صدا بزنیم )